

حزب الله و اسراییل

توانایی نابرابر با نتایج تعجب آور^۱

ابراهیم غالی*
ترجمه شیما صابری

◆ اشاره

چند ماهی است که حزب الله با طرح منشور و اساسنامه جدید خود، همخوانی تازه‌ای با واقعیات جاری منطقه از خود بروز داده است: ضمن آنکه به اصول اولیه خود تأکید دارد و حتی در برخی موارد از جمله مقاومت ضدصهیونیستی صریح‌تر به بیان مواضع خود می‌پردازد. نقش جدید حزب الله دیگر در چارچوب جغرافیایی لبنان خلاصه نمی‌شود. حزب الله ضمن تعامل با

* پژوهشگر مرکز مطالعات خاورمیانه

۱. منبع: القدس، ش ۱۳۰.

سیستم سیاسی داخلی لبنان، خواستار یک نقش منطقه‌ای با محوریت مقاومت ضدصهیونیستی و اتحاد ملل اسلامی در برخورد با این مشکل اساسی است.

از این رو، به‌ویژه پس از جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه این جنبش ضدصهیونیستی، امریکا، غرب و صهیونیسم دریافته‌اند که به راحتی قبل نمی‌توان بر مقدرات ملل منطقه سیطره یافت بدون اینکه مخالفتی نشیند.

هم‌اکنون هسته‌هایی با ابعاد منطقه‌ای، ملت‌های منطقه را متوجه خطرات اصلی کرده‌اند که نمونه حزب‌الله بارزترین آن است؛ این هسته‌های مقاومت با محاسبات دقیق هم‌اوردانی تا بن‌دندان مسلح را به کارزاری واقعی با اندک سلاح، ولی ایمانی راسخ فرا می‌خوانند. این مقاله برداشتی آزاد از تحولات منطقه و محاسبات مطرح در یک رویارویی آشکار میان دو طرف است.

جهان عرب هم‌اکنون به تجزیه و تحلیل این قدرت تأثیرگذار یعنی حزب‌الله می‌پردازد؛ تأثیرگذاری‌ای که تاکنون هیچ‌یک از کشورهای عربی در قد و قامت یک دولت نداشته‌اند.



مدت سه سال است که اسرائیل^۱ و حزب‌الله در حالت آماده‌باش برای جنگ با یکدیگر به سر می‌برند.

تل‌آویو لبنان را تهدید می‌کند که در جنگ‌های آینده خود با حزب‌الله، این کشور را به ویرانی خواهد کشاند. در مقابل حزب‌الله نیز اعلام می‌دارد که می‌تواند با موشک‌هایش تل‌آویو را هدف قرار داده و اسرائیل را شکست دهد. با وجود تمامی این تهدیدات از تابستان ۲۰۰۶ - یعنی زمان پایان جنگ لبنان - تاکنون نبردی بین دو کشور رخ نداده است.

در طی این چند سال طرفین یکدیگر را تهدید کرده‌اند که در جنگ آتی با لبنان در مقابل هیچ مانعی متوقف نخواهند شد. حزب‌الله نیز تأکید دارد که حمله به ضاحیه جنوبی مساوی است با حمله به تل‌آویو.

این‌گونه عبارات بیانگر آن است که بین طرفین جنگی روانی وجود دارد و هر یک از دو طرف

۱. ذکر عنوان اسرائیل در این مقاله به‌جای رژیم صهیونیستی به معنای انعکاس دیدگاه‌های فصلنامه نمی‌باشد.

درصد است طرف مقابل را تا آخرین حد ممکن عقب براند.

اسرائیل از سال ۲۰۰۶ عملاً از قید جنگ علیه لبنان آزاد نشده، از سوی دیگر قطعنامه ۱۷۰۱ نیز حزب‌الله را از بالابردن توان نظامی و آمادگی برای رویارویی با حملات اسرائیل باز نداشته است. بسیاری از گزارش‌ها حاکی از آن است که حزب‌الله نسبت به گذشته قدرتمندتر شده و توانسته بیش از ۴۰ هزار فروند موشک را جمع‌آوری و ساماندهی کند تا برای پاسخ به اسرائیل طی جنگ‌های آتی آماده باشد و در صورت حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران به مقابله به مثل دست زند.

جدیدترین این گزارش‌ها، گزارشی است که در آگوست گذشته در روزنامه تایمز، چاپ لندن آمده است. این گزارش به نقل از منابع نظامی نزدیک به حزب‌الله بیان می‌دارد:

این حزب توان دفاع و مانور هوایی خود را افزایش داده و تعداد قابل توجهی موشک زمین به هوای SE۱۸ در اختیار دارد که قادر است هلی‌کوپترها و جنگنده‌های اسرائیلی را که در ارتفاع پایین پرواز می‌کنند مورد هدف قرار دهد.

این روزنامه همچنین می‌افزاید حزب‌الله درصدد دستیابی به نسل پیشرفته‌ای از موشک ایرانی فتح ۱۱۰ با قابلیت حمل کلاهک قابل انفجار به وزن ۵۰۰ کیلوگرم و برد ۲۰۰ کیلومتر است. این گزارش همچنین به این نکته اشاره دارد که دستیابی حزب‌الله به موشک‌های پیشرفته ضدهوای می‌تواند اسرائیل را بر آن دارد که در تلاش برای از بین بردن چنین سامانه‌ای برآید.

اما تشدید درگیری‌های لفظی و عملیاتی هنوز به مرحله جنگ جدید نزدیک نشده است؛ درحالی‌که دو طرف در محاسبات خود به اینکه وارد درگیری شوند، نمی‌اندیشند، در چشم‌انداز نزدیک نکته‌ای دال بر تحریک هیچ‌یک از طرفین از سوی دیگری دیده نمی‌شود و بدین ترتیب احتمال وقوع جنگی با عواقب نامشخص وجود ندارد. به دیگر سخن می‌توان گفت از سال ۲۰۰۸ تاکنون آرامشی نسبی بر منطقه حاکم است و روابط اسرائیل و حزب‌الله رنگ آرامش به خود دیده است. اما این اوضاع، خالی از نگرانی متقابل و آمادگی هر یک از طرفین برای رویارویی با

دیگری نیست؛ به گونه‌ای که طی ماه‌های اخیر این شرایط به استفاده طرفین از تاکتیک‌های جایگزین جنگ رویارو تبدیل شده است. در این میان نباید شرایط سیاسی داخلی هر یک از دو طرف را از نظر دور داشت.

اوضاع حاکم بر محور اسرائیل - حزب‌الله به عنوان پرچالش‌ترین محور اختلاف اسرائیل بر یک طرف به اصطلاح «تندرو» و یا طرفدار «مقاومت» سایه انداخته است. حتی طی حملات وحشیانه اسرائیل به نوار غزه در سال ۲۰۰۸ و اوایل ۲۰۰۹، با وجود اینکه جنگ حول یکی از محورها - جنبش حماس - می‌چرخید محدودیت واکنش طرفداران این محور - ایران، سوریه، حزب‌الله - ثابت گردید.

◆

نقش جدید حزب‌الله دیگر در چارچوب جغرافیایی لبنان خلاصه نمی‌شود. حزب‌الله ضمن تعامل با سیستم سیاسی داخلی لبنان، خواستار یک نقش منطقه‌ای با محوریت مقاومت ضدصهیونیستی و اتحاد ملل اسلامی در برخورد با این مشکل اساسی است

طی این جنگ تلاش اسرائیل برای

نگشودن جبهه دوم با حزب‌الله در شمال قابل توجه بوده است. واکنش حزب‌الله نیز به نقد محور میانه‌روها و برپایی تظاهرات محدود گردید. این نکته نشان‌دهنده آن است که در مقایسه با جبهه ایران - آمریکا و سوریه - غرب، جبهه لبنان - اسرائیل دامنه گسترده‌تری دارد. از این رو، حزب‌الله از سویی وارد درگیری با اسرائیل شده و از سویی دیگر سرگرم سیاست داخلی لبنان است.

منطقه طی سال ۲۰۰۸ شاهد مجموعه‌ای از تحولات بوده است؛ بدون شک بارزترین این تحولات رویکرد تمامی طرف‌ها به گفت‌وگو و تلاش برای آرام‌سازی درگیری در مناطق مختلف است که از جمله این گفت‌وگوها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. توافقنامه امنیتی واشنگتن - بغداد با موافقت تهران به امضا رسید که این امر از احتمال حمله نظامی به ایران کاست؛^۱
 ۲. بازگشت به مذاکره بین اسراییل و حکومت فلسطین که از زمان نخست‌وزیری نتانیاهو متوقف شده بود؛
 ۳. اجرای مذاکرات غیرمستقیم بین سوریه و اسراییل به واسطه ترکیه. سال ۲۰۰۹ نیز سالی است پر ابهام و زمانی است برای بررسی مسائل مختلف در گوشه و کنار جهان؛ بارزترین آنها آغاز خروج نیروهای امریکا از عراق، اجرای مذاکرات مستقیم بین امریکا و ایران، تلاش برای بازگشت به روند مذاکرات بین اسراییل و حکومت فلسطین و انتظار برای بررسی نتیجه تلاش‌های انجام‌شده در جهت نزدیک‌کردن سوریه به غرب، می‌باشد.
- در میان این تحولات ابهام‌آلود منطقه، به مصلحت اسراییل و لبنان نیست که از این آرامش بی‌بهره باشند. بنابراین زبان ستیزه‌جویی متقابل بین دو طرف و نقد عملکرد نیروهای یونیفیل و اعلام آمادگی متقابل برای درگیری مسلحانه، جای خود را به تلاش برای استفاده از تاکتیک‌های جایگزین و شیوه‌های بازدارنده داده است.

◆ محاسبات حزب‌الله

- پاره‌ای دلایل داخلی حزب‌الله را بر آن می‌دارد که در مورد اسراییل آرامش را تجربه کند. مهم‌ترین این دلایل عبارت‌اند از:
۱. تغییر استراتژی نظامی؛ به دنبال انتشار نیروهای فوق‌العاده بین‌المللی یونیفیل با تعداد بالغ بر ۱۵ هزار سرباز با اهداف نظامی و غیر نظامی و نیز حضور تعداد مشابه نیروهای ارتش لبنان در جنوب پس از صدور قطعنامه ۱۷۰۱ که بر ایجاد منطقه حائل بین خط آبی و رود لیطانی بدون حضور نیروهای مسلح حزب‌الله تأکید داشت، حزب‌الله خود را به دور از مرز

۱. این موضوع، نگرش نویسنده است و ارتباطی به مواضع فصلنامه ندارد.

با اسرائیل و به دور از نقاطی یافت که سابقاً می‌توانست از طریق آن به اجرای عملیات یا اسیر کردن سربازان اسرائیلی اقدام نماید.

البته حزب‌الله دریافت که وجود این نیروها چندان هم از حرکت آن نکاسته است چراکه حزب‌الله به فعالیت در آشکار و نهان و زیرزمین به عنوان یک تاکتیک نظامی عادت کرده بنابراین دست به عملیاتی دوجانبه زد. نخست بازسازی ویرانه‌های جنگ در جنوب و پس از آن انبار کردن مقدار زیادی اسلحه و موشک جدید.

بنابراین حزب‌الله نسبت به پیش از سال ۲۰۰۰ استراتژی نظامی کاملاً متفاوتی را به کار بسته است. در آن زمان این حزب هر روزه علیه اسرائیل دست به اجرای عملیات می‌زد. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ نیز در مزرعه‌های شبعا علیه

اسرائیل در پی اجرای عملیات بود. این استراتژی - همان‌گونه که شیخ نعیم قاسم جانشین دبیرکل حزب‌الله می‌گوید- مستلزم حفظ تجهیزات جنگی و سازگاری با شرایط، بدون تغییر دادن هدف یعنی آزادسازی سرزمین‌ها و اسراست.

حزب‌الله اولویت‌های این استراتژی نظامی را در گرو عمل به سه مورد پی‌درپی

می‌داند: دفاع، آزادسازی، بازدارندگی (پیش از جنگ، آزادسازی بر دفاع مقدم بود). نعیم قاسم می‌گوید:

شرایط جدید، حزب‌الله را بر آن داشته است که دفاع را بر آزادسازی مقدم بدانند. در شرایط کنونی هدف اصلی مقاومت، دفاع از لبنان در برابر حملات اسرائیل و دفاع از حاکمیت و خاک این کشور است اما تاکتیک تغییری نخواهد کرد.

مفهوم این سخنان آن است که حزب از عملیات حمله‌ای خود دست کشیده و در مقام دفاع،



در شرایط کنونی هدف اصلی مقاومت، دفاع از لبنان در برابر حملات اسرائیل و دفاع از حاکمیت و خاک این کشور است اما تاکتیک تغییری نخواهد کرد



وارد جنگ می‌شود و هدف آزادسازی را به طور موقت از اولویت خارج کرده و هدف حفظ سلاح و رویارویی به قصد دفاع را که مستلزم داشتن توان نظامی برای بازدارندگی است بر آن مقدم داشته است.

۲. توجه به اوضاع داخلی؛ برعکس

زمان پیش از ترور نخست‌وزیر لبنان رفیق‌حریری در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵، حزب‌الله با سرعت وارد تعاملات داخلی سیاست لبنان شده است. این امر بعد از جنگ سال ۲۰۰۶ امری ضروری به نظر می‌رسد چرا که قطعنامه ۱۷۰۱ امور بسیار مهمی را به حکومت لبنان واگذار کرد که خلع سلاح نیروهای شبه‌نظامی لبنانی و غیرلبنانی و درخواست از نیروهای یونینفیل برای اقدام جهت متوقف کردن قاچاق اسلحه و حفظ مرزهای جبهه شمالی یعنی مرزهای مشترک با سوریه از جمله این امور است. همچنین قضیه حکم دادگاه بین‌المللی برای مجازات عاملین ترور حریری را نیز باید به موارد یادشده افزود.

از این رو حزب به عنوان رهبر مخالفان حکومت لبنان به امور سیاست داخلی اهتمام ورزید. نیروهای مخالف از اول

با وجود آنکه مسئولان دایماً به این نکته تأکید دارند که توجه حزب‌الله به امور داخلی کشور با حفظ آمادگی برای رویارویی با اسراییل منافاتی ندارد، واقعیت بیانگر آن است که اهتمام حزب به امور داخلی - که در واقع بازتاب نقش نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی در لبنان و سراسر منطقه است - در کنار آرامش حاکم بر منطقه، این حزب را بر آن داشته که به آماده‌باش برای مواجهه با اسراییل بدون گشودن مجالی جدید برای درگیری مسلحانه که نه حزب‌الله و نه سیاست داخلی لبنان هیچکدام آن را محتمل نمی‌دانند، بسنده کند

که لبنان را از بن بست سیاسی خارج کنند. طی این مدت حزب الله درصدد آن بود که یکسوم این نیروها را به دست گیرد تا بتواند بر هر تصمیم بزرگ و سرنوشت‌ساز که از سوی حکومت اکثریتی (نیروهای ۱۴ مارس) اتخاذ شود، تأثیر بگذارد.

از سوی دیگر این حزب وارد معرکه سیاسی داخلی کشور شد تا با توجیه ممانعت از انحصاری شدن حکومت و افتادن سرنوشت کشور به دست گروهی خاص، شرایط سیاسی جدیدی را برای خود رقم زند، پس از حکم دولت مبنی بر غیر قانونی بودن شبکه ارتباطات بی‌سیم که حزب الله در بیروت تأسیس کرده بود، این حزب در ۷ می ۲۰۰۸ به بهانه استفاده از سلاح برای حمایت از توان نظامی، نوک پیکان خود را به داخل نشانه گرفت.^۱

پس از شکست مخالفان دولت در انتخابات مجلس در ژوئن گذشته حزب الله همچون دیگر مخالفان درصدد اثبات این نکته بود که موتور محرک امور داخلی کشور است؛ به گونه‌ای که از زمان این انتخابات، لبنان نتوانست کابینه جدیدی تشکیل دهد. این نکته یعنی تشکیل کابینه جدید، در سایه تهدیدات هر روزه اسرائیل ضروری می‌نماید.

با وجود آنکه مسئولان دایماً به این نکته تأکید دارند که توجه حزب الله به امور داخلی کشور با حفظ آمادگی برای رویارویی با اسرائیل منافاتی ندارد، واقعیت بیانگر آن است که اهتمام حزب به امور داخلی - که در واقع بازتاب نقش نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی در لبنان و سراسر منطقه است - در کنار آرامش حاکم بر منطقه، این حزب را بر آن داشته که به آماده‌باش برای مواجهه با اسرائیل بدون گشودن مجالی جدید برای درگیری مسلحانه که نه حزب الله و نه سیاست داخلی لبنان هیچکدام آن را محتمل نمی‌دانند، بسنده کند.

۳. استفاده از تاکتیک‌های جایگزین؛ از سوی دیگر حزب الله طی دو سال گذشته تاکتیک‌های جایگزین رویارویی مستقیم با اسرائیل را در پیش گرفته است. چه بسا این رویکرد ناشی از آن باشد که حزب الله معتقد است پس از جنگ جایگاه خود را به مقدار کافی تثبیت کرده است؛ به

۱. عبارت صحیح‌تر، آن است که اجباراً تحریک بیشتری در صحنه سیاسی لبنان پیدا کرد.

گونه‌ای که درصدد است برای مقابله با طرح امریکا - اسرائیل در منطقه در حوزه‌هایی خارج از نفوذ خود وارد عمل شود.

حزب‌الله درصدد ایفای نقشی منطقه‌ای علیه اسرائیل برحسب اعتقاداتش است. از جمله این تلاش‌ها سخن‌گفتن ضمنی برخی از مسئولان حزب درباره حمایت از مقاومت فلسطین به‌وسیله سلاح و تجهیزات جنگی و حمایت لجستیک از نوار غزه است. این تاکتیک حزب‌الله در سخنرانی سید حسن نصرالله دبیرکل حزب در ۲۵ می ۲۰۰۸ به مناسبت هشتمین سالگرد آزادی جنوب لبنان به طور واضحی رخ نمود. وی در آن سخنرانی به اجرای استراتژی آزادی‌بخشی در بخشی بتسطح منطقه -لبنان، فلسطین، عراق- اشاره کرد. نصرالله در این سخنرانی به طور صریح از دفاع مستقیم حزب‌الله از عراق سخن گفت:

طبیعی است که ما در حزب‌الله از موضع اعتقادی، ایمانی، فکری، سیاسی، واقعی و تجربی با مقاومت عراق همراه گردیم... اما چرا در این زمان؟ چون فعالان سیاسی کار خود را انجام داده‌اند و به امتحانی سخت و مشکل رسیده‌اند. معیار تعیین‌کننده، موضع‌گیری نسبت به معاهدات و پیمان‌هایی است که می‌خواهد امریکا را بر عراق و ملتش مسلط گرداند...

شاید در وهله نخست حمایت حزب‌الله از مقاومت فلسطین و عراق با رویکرد سوریه و ایران در همین زمان متفاوت به نظر برسد - سوریه در حال اجرای گفت‌وگو با اسرائیل است و ایران از حکومت مالکی دفاع می‌کند و با قرارداد امنیتی امریکا و عراق مخالفتی ندارد - اما این امر مرحله‌ای انتقالی است که منطقه باید آن را پشت سر بگذارد تا احتمال درگیری مستقیم در ایران و جنوب لبنان - یعنی دو نقطه‌ای که می‌توانند تبدیل به کانون جنگ تمام‌عیار منطقه شوند - کم شود.

از دیگر راه‌هایی که به گفته برخی منابع، لبنان آن را علیه اسرائیل به کار می‌بندد، سیاست فرستادن جاسوس به اسرائیل و مجهز شدن برای رسیدن به آب‌های اسرائیل به منظور اجرای عملیات و تلاش برای پاسخ‌دادن به ترور شهید عماد مغنیه از طریق اجرای عملیات داخل

اسرائیل است. طبق گفته منابع اسرائیلی، نیروهای امنیتی اسرائیل روز ۲۱ آگوست گذشته تلاش حزب‌الله برای ترور گابی اشکنازی، رئیس ستاد ارتش اسرائیل را خنثی کردند. از سوی دیگر انگیزه اسرائیل برای آرام‌کردن جبهه شمال نیز تفاوت چندانی با رقیب ندارد. مجموعه عوامل داخلی، عدم ثبات حکومت به ویژه پس از اتهام اولمرت به فساد و اتهام رهبران ارتش به عملکرد منفی در جنگ لبنان - طبق گزارش کمیته وینوگراد- و برگزاری انتخابات پارلمانی زودهنگام که به انتخاب بنیامین نتانیاهو و رهبری ائتلافی شکننده از سوی وی انجامید - که با فشار امریکا برای بازگشت به مذاکره با فلسطین مواجه است - اسرائیل را وادار به تن‌دادن به آرامی اوضاع کرده است.

در سطوح نظامی نیز ارتش از سویی اقدام به آماده‌سازی مجدد جبهه داخلی نموده و از سویی دیگر در تلاش است از خطاهای جنگ اخیر با حزب‌الله درس بگیرد.

◆ محاسبات اسرائیل

حزب‌الله در صدد ایفای نقشی منطقه‌ای علیه اسرائیل برحسب اعتقاداتش است. از جمله این تلاش‌ها سخن گفتن ضمنی برخی از مسئولان حزب درباره حمایت از مقاومت فلسطین به وسیله سلاح و تجهیزات جنگی و حمایت لجستیک از نوار غزه است

اگرچه اسرائیل در پی فرصتی برای اقدام به جنگی جدید بود تا وجهه بازدارنده خود که طی جنگ ۲۰۰۶ بخش قابل توجهی از آن را از دست داد دوباره به دست آورد، لیکن پرواضح است که با حزب‌الله وارد چنین جنگی نخواهد شد. طبق گزارش‌های اسرائیل حزب‌الله به سرعت توانست مجدداً خود را تجهیز کند و هزاران موشک در انبارهای اسلحه‌اش جای دهد. اعلام چنین گزارش‌هایی از جانب اسرائیل بدان

معناست که این رژیم برای رویارویی با حزب‌الله هیچ عجله‌ای به خرج نمی‌دهد زیرا هرگونه شتابزدگی در این امر می‌تواند اسرائیل را به سرنوشت جنگ سال ۲۰۰۶ دچار کند و به منزله وارد کردن آخرین ضربه بر قدرت و موقعیت ارتش اسرائیل در منطقه باشد.

همچنین مقامات اسرائیل و دستگاه‌های اطلاعاتی این رژیم بدین نکته اشاره دارند که حزب‌الله توانسته است پیامد حضور نیروهای یونیفیل در جنوب لبنان را پشت سر بگذارد. ایهود باراک وزیر دفاع اسرائیل نیز بارها تأکید کرده است که حزب‌الله حدود ۴۰ هزار موشک در اختیار دارد که برخی از این موشک‌ها می‌تواند ساختمان وزارت دفاع اسرائیل را هدف قرار دهد. این حزب ضعف جبهه داخلی را دریافته، بنابراین اسرائیل باید از واردشدن به جنگی گسترده با آن امتناع ورزد. این موضوع از شدت لحن مقامات اسرائیل درباره حزب‌الله و لبنان نکاسته است؛ به گونه‌ای که نتانیاهو اخیراً گفته است حضور حزب‌الله در کابینه لبنان به معنای آن است که در صورت بروز درگیری و جنگ بین اسرائیل و حزب‌الله تمامی خاک لبنان مورد هدف قرار خواهد گرفت.

تمامی نهادهای اطلاعاتی اسرائیل در این نکته اتفاق نظر دارند که حزب‌الله نسبت به گذشته قدرتمندتر شده است. عاموس یادلین رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل می‌گوید:

قطعنامه ۱۷۰۱ به طور کامل اجرا نشده است. حزب‌الله هنوز هم در جنوب لیطانی حضور دارد و از سوریه و ایران سلاح دریافت می‌کند. موشک‌های حزب‌الله در لیطانی فرود می‌آید و رزمندگان حزب‌الله در این منطقه هستند و در مرزهای اسرائیل به فعالیت اطلاعاتی می‌پردازند.

با وجود این یادلین معتقد است که حزب‌الله دریافته «رویاری با اسرائیل در جبهه نبرد اقدام مناسبی نیست.»

گزارش‌های اسرائیل بیانگر آن است که حزب‌الله طی سال ۲۰۰۸ تمامی تلاش خود را به کار بسته تا هواپیماهای اسرائیل را که در آسمان لبنان به پرواز در می‌آید هدف قرار دهد و اگر در حال حاضر سلاح کافی در اختیار نداشته باشد می‌کوشد خود را به سلاح‌های جدیدی مجهز

کند که بتواند چنین اهدافی را نشانه بگیرد. گزارش اطلاعات نظامی اسرائیل که در آگوست ۲۰۰۸ منتشر شد بیانگر آن است که حزب‌الله به دنبال بازیابی مجدد توان نظامی خود از طریق تهیه اسلحه از ایران و سوریه است که از جمله این سلاح‌ها هزاران موشک ضد تانک و دیگر موشک‌هایی است که تا ۳۰۰ کیلومتر برد دارد و می‌تواند در دیمونا (مرکز هسته‌ای اسرائیل) فرود آید. این گزارش می‌افزاید حزب‌الله توانسته نیروهای خود را به جنوب رودخانه لیطانی بیاورد تا درست در مقابل نیروهای یونیفیل صف‌آرایی کنند.

منابع امنیتی اسرائیل بعید نمی‌دانند که حزب‌الله نظام موشکی ضد هوایپما در اختیار داشته باشد و حتی شاید این موشک‌ها را در ارتفاع ۲۰۰۷ متری کوه‌های «صنین» لبنان جای دهد؛ موشک‌هایی که می‌توانند هواپیماهای اسرائیلی را که درصدد عکسبرداری از لبنان هستند هدف قرار داده و سرنگون کنند.

علاوه بر موارد یادشده، اسرائیل از آن نگران است که نیروهای دریایی ایران، حزب‌الله را به شناورهای دریایی از جمله قایق‌های ساخت چین مجهز نمایند. منابع اسرائیلی بر این نکته اشاره دارند که حزب‌الله یگان زیردریایی تشکیل داده که به راحتی می‌تواند این زیردریایی‌ها را به کار گیرد؛ افزون بر این، برای رویارویی با هر گونه حمله به ایران دوره‌های نظامی می‌بیند.

در مقابل اسرائیل نیز طی دوره نخست‌وزیری ایهود اولمرت درصدد استفاده از تاکتیک‌های جایگزین برای مقابله با حزب‌الله بود. در همین راستا، پس از دیدار از آنکارا در فوریه ۲۰۰۷ و با حمایت ایهود باراک وزیر دفاع و گابی اشکنازی رئیس ستاد ارتش، مذاکرات



تمامی نهادهای اطلاعاتی اسرائیل در این نکته اتفاق نظر دارند که حزب‌الله نسبت به گذشته قدرتمندتر شده است

غیرمستقیم با سوریه را آغاز کرد. در ماه می ۲۰۰۸ سوریه و اسرائیل به طور ضمنی اعلام کردند که مذاکرات غیرمستقیم خود را به واسطه ترکیه اجرا خواهند کرد. در ۱۰ ژوئن همان

سال، طی جلسه هیئت وزیران اسرائیل، اولمرت دولت لبنان را به گفت‌وگوهای مستقیم و دوجانبه در جهت حفظ منافع دو طرف فراخواند و تأکید نمود که مذاکره با سوریه روند قابل قبولی داشته است. از این رو، اولمرت طی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در پی به کار بردن تاکتیک‌های جدیدی بود که از احتمال درگرفتن جنگ بکاهد. واضح است که نهادهای نظامی و اطلاعاتی اسرائیل و حتی خود وی خواستار آن بودند که سوریه را از محور رادیکالی که ایران آن را رهبری می‌کند خارج کنند.

از سوی دیگر اسرائیل شبکه جاسوسی خود در خاک لبنان را گسترش داده و از قاچاق مواد مخدر در مرزهای شمالی جلوگیری می‌کند. همچنین این رژیم می‌کوشد در جنگ فناوری اطلاعات بر حزب‌الله فائق آید. علاوه بر آن اسرائیل در مناطقی همچون کشورهای امریکای لاتین و آفریقا با حزب‌الله رویارو شده است.

اقدامات بازدارنده و افزایش توان نظامی با بالاترین حد، به رکن اصلی مقابله با حزب‌الله تبدیل شده است و این حزب را از تکرار تجربه اسیرکردن سربازان و کشتن آنان که در ژوئن ۲۰۰۶ اتفاق افتاد بازداشته است. وزارت دفاع به رهبری ایهود باراک و رئیس ستاد ارتش اشکنازی، از سال ۲۰۰۷ برنامه‌های بلندمدت و مانورهای بسیاری را به اجرا گذاشته‌اند که هدف از آن بالابردن توان دفاعی جهت رویارویی مجدد با نیروهای لبنانی در صورت درگرفتن جنگ، تحکیم جبهه داخلی و چگونگی مواجهه با نیروهای حزب‌الله است.

مهم‌ترین این مانورها، مانوری بود که در ماه می گذشته به نام «تحول ۳» انجام شد که به گفته ایهود باراک ارتش اسرائیل طی اجرای آن به اوج عملیات خود رسید. او هدف از برگزاری این مانور را به کارگرفتن تجربیات کسب‌شده از جنگ ماه جولای دانست.

در راستای تقویت قدرت و مقابله با «توان نظامی حزب‌الله» بیش از دو سال است که مقامات اسرائیلی تهدید می‌کنند که در صورت وقوع جنگ، دامنه نبرد را به کل لبنان تعمیم خواهند داد و تصریح می‌کنند: «در صورت جنگ با حزب‌الله اسرائیل تمامی لبنان را هدف قرار خواهد داد و به زیرساخت‌های غیرنظامی حمله خواهد نمود.

با وجود به قدرت رسیدن حکومتی دست راستی و تندرو به نخست‌وزیری نتانیا‌هو، به نظر می‌رسد وی درصدد است در مقابله با حزب‌الله - حتی به صورت موقت - همین خط مشی را ادامه دهد چراکه ائتلاف موجود از سویی بسیار شکننده است و از سویی دیگر در بسیاری از موارد از جمله مسئله ایران تحت فشار قرار دارد. در این میان مهم‌ترین نکته آن است که این حکومت نمی‌تواند به دنبال تلاش‌های غرب برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران، جبهه نبرد جدیدی بگشاید؛ به ویژه آنکه دریافته است در صورت دست‌زدن به هر گونه اقدام نظامی علیه ایران حزب‌الله ساکت نخواهد نشست.

خلاصه سخن آنکه اسرائیل و حزب‌الله طی دو سال گذشته به استراتژی بازدارندگی پایبند بوده‌اند و از سویی در انتظار نظم و ترتیب‌یافتن جبهه داخلی و از سویی دیگر نظاره‌گر تحولات منطقه‌ای هستند و هر یک از طرفین نیز توانسته معادله جدیدی را رقم بزند که طرف مقابل (به ویژه حزب‌الله) را از وارد شدن به جنگی جدید باز می‌دارد.

در پایان می‌توان گفت ایران در قلب این رویداد و متغیر سرنوشت‌ساز آن محسوب می‌شود و هر چه زمان بگذرد و از جانب امریکا آسوده‌خاطر گردد و توانمندی‌های هسته‌ای خود را در فضایی آرام توسعه دهد، بیشتر مایل خواهد بود که حزب‌الله توان خود را جهت رویارویی‌های آتی با اسرائیل حفظ کند؛ تا در صورتی که این رژیم درصدد انجام فعالیت نظامی علیه ایران برآید - تا این کشور را از دستیابی به سلاح هسته‌ای بازدارد - حزب‌الله به آن پاسخ گوید. اسرائیل نیز خواهان آن نیست که در زمانی نامناسب وارد جنگی گسترده و غیر ضروری گردد و به انتظار مشخص شدن نتیجه تلاش‌های غرب و امریکا علیه ایران، نشست‌ه است. بنابراین جنگ اسرائیل علیه ضعیف‌ترین جبهه در ابتدای سال ۲۰۰۹ [یعنی غزه] در راستای ممانعت از بروز درگیری بین حزب‌الله و این رژیم انجام شد.